

بقلم : آقای مخبر همایون

از دفتر خاطرات

## تاریخچه تأسیس و اصلاحات اداری در تشکیلات جدید

وقایعی که موجب مسافرت نگارنده بارو باگردید

(۵)

دکتر میلیسپو اطلاع نداشت که اداره را که او بنام تحقیقات یا بازرسی در صدر تشکیل است مدتی است تأسیس یافته و ریاست آنهم به نگارنده محول گردیده است .

در یکی از روزها هنگامیکه در اطاق خود مشغول کار بودم فرزین وزیر دارائی وارد شد و پس از ذکر مقدماتی بیاناتی بدین مضمون اظهار داشت : (ما باید همگی متحد و متفق گردیم تا این آمریکائی که منظور دکتر میلیسپو بود بتواند از عهده انجام وظایف خویش بر آید . چون نسبت بمالیات معوقه جهانشاه خان اداره مربوطه تخفیفی قائل گردیده مخالفت با آن ضرورتی نخواهد داشت .)

در پاسخ بیانات فرزین اظهار داشتم که چون جهانشاه خان مردی ملاک و متنفذ میباشد هیچکس را یارای آن نخواهد بود که نسبت بوی دست تعدی دراز کند بلکه اوست که میتواند دیگران را در محل تحت فشار وامیال خویش قرار دهد .

پاسخی که بوی داده شد ظاهراً او را قانع نمود ولی باز تأکید کرد که ما باید دست رؤسای مسؤول را باز بگذاریم تا موفق بانجام امور محوله گردند .

در همین ایام روزی پرونده‌ای درباره یکی از کارمندانیکه متهم باختلاس شده بود بیازرسی رسید ، پرونده را بمحکمه فرستادم تا کارمند مزبور مورد محاکمه قرار گیرد .

یکی دو روز بعد چون این خبر بگوش فرزین رسید وارد اطاق نویسنده شد و گفت جوانی است خلافی کرده نباید بقطع نان او کوشید خدا را خوش نمیآید . پاسخ دادم چون مورداتهام قرار گرفته هر گاه پس از ثبوت مجازات نگردد عکس العمل آن درین دیگر کارمندان مطلوب نخواهد بود .

من در مدرسه دارالفنون با فرزین بر سر يك کلاس همدرس بودیم . باخلاق و روش او آشنائی کامل داشتم اهل ریا و رشوه خواری نبود و راضی هم نمیشد که نان کسی قطع گردد ولو دزدی و خیانت کرده باشد .

از همدان گزارشهایی میرسید که پیشکار دارائی در وصول مالیاتها سهل انگاری میکند برای بازرسی بانجا رفتم و بحسابها رسیدگی نمودم . چون ثابت گردید که پیشکار دارائی در امر وصول مالیاتها تعلل کرده او را از کار منفصل ساختم و از امیر نظام همدانی که مبلغ چهل هزار تومان بابت مالیات بدهکار بود سند گرفتم که در مدت چهل روز پردازد و بحساب دیگر مالکین بدهکار از جمله جهانشاه خان نیز رسیدگی کردم و از همه آنها سند گرفته شد که در مدت معینی بدهی خود را بصندوق دولت پرداخت نمایند .

چون شیوه کار من در وزارت دارائی با سلیقه و روش فرزین سازگار نبود بنا براین میلیسپو را با خود همراه ساخته بود که وجود من در ولایات بیشتر مورد استفاده خواهد بود .

علیهذا میلیسپو موضوع را با من در میان گذاشت و من بدون درنگ بصوب

مأموریت جدید خود که بازرسی تمام دارائیهای جنوب بود حرکت نموده و اصفهان را  
مرکز این بازرسی قرار دادم .

سردار انتصار که یکی از افسران قشون بود و بدون هیچ گونه سابقه‌ای به  
پیشکاری دارائی این شهرستان انتخاب شده بود بعلت تقصیری که در قشون باو نسبت  
داده بودند از کار بر کنار و تحت الحفظ بهران اعزام داشتند و در نتیجه ریاست دارائی  
اصفهان نیز برعهده نویسنده قرار گرفت .

در مدت چند روزی مبلغ دوست هزار تومان مالیاتهای معوقه را در اصفهان  
وصول و حواله تهران نمودم .

این اقدام فوری بطوری د کتر میلیسپو را خرسند ساخته بود که در یکی از  
سخنرانیهای خود گفته بود : ( در ایران دو نفر بمیل و اراده من کار میکنند یکی  
مک کرمک آمریکائی و دیگر مخبر همایون .

د کتر میلیسپو برای اظهار قدردانی باصفهان آمد و پیشنهاد نمود که هرگاه  
مایل باشم بمرکز بروم و با وی همکاری کنم . چون تجربه آموخته بودم که شیوه  
کار من در مرکز با منافع عده کثیری که در دستگاهها نفوذ فراوان دارند اصطکاک  
پیدا خواهد نمود جواب دادم که بهتر است چند ماهی دیگر برای اصلاح دارائیهای  
جنوب در اصفهان باشم و بعداً در صورت لزوم عازم مرکز خواهم شد .

چون یکی دو ماه از این تاریخ گذشت فرزین از وزارت دارائی مستعفی و نصرت  
الدوله فیروز بجای وی انتخاب گردید .

بعلت خستگی زیاد که نتیجه مبارزات چندین ساله با متنفذین و مخالفان  
اصلاحات بود تصمیم گرفتم برای مدتی بااروپا بروم . درخواست مرخصی نمودم ولی  
نصرتالدوله موافقت ننمود . پس از کسب اجازه عازم تهران گردیدم و در وزارت

دارائی نصرت‌الدوله را ملاقات و درخواست مرخصی را تکرار نمودم . در برابر اصرار من نصرات‌الدوله گفت برای اصلاح دارائی آذربایجان باید با نجا بروید و چنانچه در حرکت اهمال نمائید استعفای شما از خدمت تعبیر خواهد شد و سوابقتان بهدر خواهد رفت .

بالاخره بسمت آذربایجان حرکت نمودم ولی پس از مدت خیلی نصرت‌الدوله از کار برکنار و مرخصی من بتصویب رسیده عازم اروپا گردیدم و نزدیک به سی سال در آن دیار مسکن گزیدم .

### پایان

یکی ابلهی شب چراغی بجست  
 که با وی بدی عقد پروین درست  
 چنین شب چراغی که ناید بدست  
 شنیدم که بر کردن خر بیست  
 من آن شب چراغ سحر گاهیم  
 فروزنده از ماه تا ماهیم  
 ولیکن مرا بخت ابله شعار  
 به بسته است بر کردن روزگار  
 (فردوسی)